همزمان شدن در تفکر

بهکیش، مهدی

روند اقتصادی جهان از جنبه‏های گوناگون تأیید کننده‏ ارتباط مثبت میان رشد اقتصادی و توسعه تجارت است. سازمان تجارت جهانی در ادبیاتی که که در این زمینه عرضه‏ کرده و پژوهش‏ها و بررسی‏های علمی انجام شده جای شک‏ و شبهه در این موضوع باقی نگذاشته‏اند.

در عین حال همزمان با پدید آمدن این اعتقاد مشترک، تغییرات چشمگیری نیز در محاسبات جهانی رخ داده که‏ مهمترین آن فروپاشی شوروی است.

حضور اتحاد جماهیر شوروی جهان را به لحاظ تفکر به دو بلوک تقسیم کرده بود و گروهی از کشورها خود را اقمار در دوران اقتدار اتحاد جماهیر شوروی،توسل جستن‏ به صنعت مونتاژ،اقدامی‏ تحقیر آمیز به حساب می‏آمد. گفته می‏شد غرب می‏خواهد از طریق صنعت مونتاژ استعمار نور را به کشورهای‏ در حال توسعه تحمیل کند

آن می‏شمردند.انتقادهای بحث انگیز علیه نظام بازار آزاد در حوزه اقتصاد،و جنگ سرد در حوزه سیاست،نتیجه همین‏ دوران است.

اما در سال 1991،همراه با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تفکر جهانی نیز تغییر یافت.در واقع آشکار شد که یگانه انتخاب، اقتصاد متکی بر ساز و کار بازار است.منتهی این ساز و کار خود نیازمند تأمین مؤلفه‏هایی،از جمله،رقابت است.با این‏ تاکید که رقابت در دوران مرزهای بسته معنی نمی‏یابد.

بر این اساس همراه با فروپاشی شوروی،مفهوم مرز از نظر اقتصادی فرو ریخت و حتی معنای ملی گرایی نیز تغییر کرد.

دو مثال گویای وضعیت تازه‏اند:

اول،پیش از این خودرویی تولید یک کشور شناخته می‏شد. که تمامی قطعات آن را صنعتگران آن کشور می‏ساختند،اما امروزه ممکن است 50 کشور در ساخت قطعات یک خودرو مشارکت داشته باشند.

دوم،در دوران اقتدار اتحاد جماهیر شوروی،توسل جستن‏ به صنعت مونتاژ،اقدامی تحقیر آمیز و نوعی ناسزا به حساب‏ می‏آمد.گفته می‏شد که غرب میخواهد از طریق صنعت‏ مونتاژ استعمار نور را به کشورهای در حال توسعه تحمیل‏ کند.پس تصور بر این بود که کشورها باید خود از«الف»تا «ی»هر محصولی را تولید کنند.در حالیکه امروزه صنعت‏ مونتاژ قطعات توسعه دانسته می‏شوود.مهم‏تر،داعیه اینکه یک‏ کشور باید همه اجزای تولید خود را بسازد،اندیشه‏ای قرن‏ نوزدهمی تلقی می‏گردد.

در سال‏های 1910 تا 1915 در کارخانه اتومبیل سازی فورد آمریکا 120 هزار کارگر مشغول به کار بودند،در حالیکه‏ امروزه هیچ کارخانه‏ای را نمیتوان سراغ گرفت که تعداد کارگرانش بیش از 6 یا 7 هزار نفر باشد.

به این ترتیب امروزه در جهان تغییر در تولید و ماهیت‏ تولید با تغییر در ماهیت تفکر و ارتقاء آن تؤام شده است.این‏ در حالی است که ما در دانشگاه‏های‏مان هنوز با استادانی سر و کار داریم که این تغییر،به بیان دیگر 30 سال تحول جهان، را درک نکرده‏اند.

برخلاف تصور اکثریتی که گمان می‏کنند مشکل کشور از ناحیه سیاستمداران است،به اعتقا من منشاء مشکلات را باید در دانشگاه‏ها دانست.

یکی از بارزترین جنبه‏های این دشواری،ناآشنایی با زبان‏ خارجی است.به همین دلیل ساده سبب شده که بخشی از دانشگاهیان ما حتی نتوانند از امکانات اینترنت بهره بگیرند.

در حالی که جهان هر روزه با پدیده‏های نو و شگرف مواجه‏ می‏شود،متأسفانه ما کمتر امکان آگاهی را این پدیده‏ها را برای دانشگاهیان فراهم می‏کنیم.به همین دلیل هنوز هم‏ شاهد بحث‏هایی همچون بزرگی بخش خدمات در کشور و نظایر آن هستیم.

بر این اساس برای تعامل با جهان نخست باید کوشید تا ناهمزمانی را در سطح متفکران‏مان حل کنیم.ما کشوری در حال توسعه‏ایم و برای سرعت بخشیدن به توسعه باید نگاه‏مان‏ را اصلاح کنیم.مشکل بزرگ کشور ما مشکل نیروی انسانی، درک،فهم و دانش از جهان امروز و قواعد بازی در آن است.

بر خلاف تصور اکثریتی‏ که گمان می‏کنند مشکل‏ کشور از ناحیه‏ سیاستمداران است، به اعتقا من منشاء مشکلات را باید در دانشگاه‏ها دانست.

به همین دلیل شدیدا نگران نسل بعدی هتسم که باید در کمتر از یک دهه مسئولیت‏هایی را بر عهده بگیرد.

مادام که بسیاری از استادان ما در دانشگاه‏ها به یک زبان‏ خارجی تسلط ندارند و یا جهان بیرون از ایران را نمی‏شناسند نمی‏توان از تعامل با جهان سخن گفت.